

تشابهات روانشناسی مثبت گرا با تعالیم دینی و انتقال مفاهیم آن در قالب قصه گویی

نویسنده: فائزه غفاری

کارشناسی، علوم تربیتی، رشته آموزش ابتدایی، دانشگاه الزهراء فرهنگیان زنجان

اداره آموزش و پرورش استان زنجان شهرستان ایجرود

آدرس پست الکترونیک fa.ghafari1999e@gmail.com

شماره تماس 09919350136

چکیده:

روانشناسی مثبت گرا که بر اساس نوشتار مارتین سلیگمن طراحی شده از اواسط دهه ۹۰ میلادی برای زندگی بهتر و تمرکز بر نقاط قوت افراد و تقویت آنها تاکید دارد. در مقابل روانشناسی بر نقاط ضعف و درمان آن ها می پردازد و تمرکزی بر نقاط قوت افراد ندارد. روانشناسی مثبت گرا می تواند از طریق رسانه، آموزش و پرورش، اولیاءمربیان، تئاتر، قصه گویی، فیلم، نقاشی و روش های دیگر تبیین و تشریح گردد. مولفه های روانشناسی مثبت گرا را در روایات، احادیث، زندگی علما، شخصیت های مذهبی و در آیات قرآن کریم نیز می توان مشاهده کرد. درحالیکه موضوعات شادی، رضایت، فضایل اخلاقی، شکرگزاری، مراقبه، امید، انعطاف پذیری، هدفمندی و غیره در روانشناسی مثبت گرا مشاهده می شود، همزمان همین موارد در آیات و روایات، سنت اهل بیت و زندگی علمای بزرگ دینی هم دیده می شود. اعتقاد به جهان آخرت، توکل بر خالق هستی، از عمده مولفه هایی هست که می توان از روانشناسی مثبت دینی مطرح کرد که معمولاً در روانشناسی مثبت گرا دیده نمی شود یا کمتر دیده می شود؛ از این جهت تاب آوری را در افراد دیندار بیشتر می توان مشاهده کرد تا در افرادی با محور مثبت گرا. فلذا با برگرفتن مولفه های مثبت روانشناسی مثبت گرا می توان مفاهیم را در قالب قصه گویی و داستان پردازی که برای کودکان و نوجوانان همزادپنداری با آن آسان و است، و در خود آیات قرآنی هم به قصص قرآنی به عنوان زبان قابل پذیرش اشاره شده، در مدارس آموزشی استفاده کنیم. در نتیجه استفاده از اندیشه های مثبت گرا در قالب دینی با شیوه قصه گویی منافات ندارد و قابل جمع است.

کلید واژه کلید واژه: روانشناسی مثبت گرا - تعالیم دین اسلام - تطابق یا تباین - قصه گوئی

سوال پژوهشی:

- 1- آیا تشابهی بین مولفه های روانشناسی مثبت گرا و تعالیم دینی هست؟
- 2- آیا تعالیم دین اسلام با شاخصه های روانشناسی مثبت گرا قابل جمع هست؟
- 3- آیا با شیوه قصه گویی میتوان مفاهیم روانشناسی مثبت را به کودکان و نوجوانان انتقال داد؟

۱- مقدمه

روانشناسی تربیتی در پیشرفت آموزشی دانش آموزان و اعتلای سطح فرهنگی جامعه کارساز بوده و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا آموزش و پرورش یکی از مهمترین عوامل ساختار رشد فکری، اجتماعی و عاطفی افراد جامعه به شمار می رود (پارسا، ۱۳۸۰). در تعریفی دیگر روانشناسی تربیتی به مطالعه ویژگی های یادگیرنده، شرایط یادگیری و روش های آموزش می پردازد (کدیور، ۱۳۸۱).

روانشناسی تربیتی به معلم و اولیا و سازمانهای مرتبط دائماً یادآوری می کند که باید همراه با تحولات علمی پیشرفته، تجربیات لازم را کسب کنند. زمانی که معلم، دانش اندوخته شده ی خود را همراه با استفاده از اصول مخصوص تعلیمی و تربیتی، به همراه تجارب شخصی که مرتبط با شرایط و موقعیت های مختلف است جاری و ساری می نماید با دستی پر در کلاس درس حاضر می شود و بهترین نتیجه تربیتی را کسب می نماید. در سال های اخیر، تعلیم و تربیت در کشورهای در حال توسعه مورد توجه دولتمردان قرار گرفته چراکه پایه و اساس رشد و توسعه هر کشوری قطعاً ریشه در تعلیم و تربیت دانش آموزان دارد. روانشناسی مثبت گرا از جمله مباحثی است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و به تبع آن دولتمردان نیز در خصوص رشد و توسعه جامعه توجه ویژه ای به آن دارند. این دانش گرچه منشاء غربی دارد و بیشتر علوم انسانی غربی هم انسان محور است، اما به این معنا نیست که این علم جدید نکات مثبتی نداشته و نمی توان از داشته های آن در رشد و تعلیم دانش آموزان این مرز و بوم بهره برد. روانشناسی مثبت گرایی مارتین سلیگمن به بهبود و ایجاد توانمندی افراد توجه دارد برخلاف روانشناسی که فقط به نقاط ضعف افراد و درمان آن می پردازد به داشته ها توجه می کند و به بهبود تاب آوری، کیفیت زندگی، امید، خوش بینی، شادی، فضایل اخلاقی، بخشش، انعطاف پذیری، شکرگزاری، تشکر، مراقبه، اعتماد و مولفه های دیگر می پردازد. نکته قابل توجه در این شیوه روانشناسی این است که، صرفاً تقویت توانمندی های افراد با مثبت نگری و مثبت اندیشی تمام و کمال نمی تواند در موفقیت های نسبی افراد کارآمد و موثر باشد (بهشتی، خاری آرانی، علی اکبرزاده آرانی، ۱۳۸۹). در این میان بحثی که به وجود می آید این است که: آیا طرح روانشناسی مثبت گرا صرفاً برای تعلیم و تربیت دانش آموزان مناسب است؟ آیا تعالیم اسلامی در این خصوص مطلبی ندارد؟ در اینجا با نگاهی کوتاه به روایات و احادیث، آیات قرآن کریم، زندگی اهل بیت علیه السلام و علمای دین می توان دید که مولفه های روانشناسی مثبت گرا در تمامی وجوه نام بردگان مشاهده می شده و همینطور برتری آن ها نسبت به روانشناسی مثبت گرا این است که، علاوه بر مولفه های ذکر شده، توکل و قدرت لایزال الهی هدف محوری می باشد. بنابراین می توان اندیشه های روانشناسی مثبت گرا را در قالب دین و با خدا محوری و دین مداری ترکیب کرده و نتیجه بهتری از آن به دست آورد. در حالیکه عده ای معتقدند روانشناسی مثبت گرا با دین منافات دارد (غفاری، شرف الدین، ۱۳۹۵). ولی ما سعی بر آن داریم تا در این مقاله با تلفیق دین و روانشناسی مثبت گرا و استفاده از شیوه داستان گویی این مسئله را طرح نماییم که، کمبودهای یک نظریه و روش بمعنای تفاوت یا تباین میان نظریه ها نیست. یعنی با استفاده از روان شناسی مثبت گرا درباره ارزش های اخلاقی، دینی و تعالیم اسلامی با شیوه داستان گویی نتیجه گیری مثبت کنیم.

۲- روش شناسی:

روش تحقیق و گردآوری مطلب به صورت کتابخانه ای و توصیفی است. در این تحقیق هرچند فرصت دسترسی مستقیم به منابع اصلی روانشناسی مثبت گرا موجود نبود، لکن با مطالعه تعداد بیشتر مقالات منتشره تا اندازه ای توانستیم به نوع دیدگاه مارتین سلیگمن دسترسی داشته و بتوانیم به نتیجه گیری قابل اعتمادی در خصوص تباین یا تجمیع دو دیدگاه دین و سلیگمن، و انتقال آن توسط قصه گویی دست پیدا کنیم.

۳- متن اصلی

در ابتدای مقاله، ورودی کوتاه در روانشناسی و مولفه های آن خواهیم داشت. روانشناسی مثبت گرا اواسط دهه میلادی توسط مارتین سلیگمن پایه گذاری شد. اد شویو سلیگمن، برخلاف روانشناسی که فقط به نقاط ضعف بیمار توجه کرده و درصد درمان آن هست بر نقاط قوت شخص تمرکز داشته و درصد تقویت و بهبود آن هاست تا از این طریق نقاط ضعف فرد بیمار نیز مرتفع گردد. روانشناسی مثبت گرا برای بهتر شدن زندگی است؛ هرچند که می توان مثبت اندیشی را ریشه و پایگاه روانشناسی مثبت دانست. ولی تفاوت هایی بین مثبت اندیشی و روانشناسی مثبت گرا وجود دارد. مثبت اندیشی قدمتی طولانی دارد اما روانشناسی مثبت گرا شاخه جدیدی از روانشناسی است که در جامعه کنونی مطرح شده است. روانشناسی مثبت گرا، به ما به عنوان یک رهبر، معلم، پدر یا مادر، همسر و یا سازمان مرتبط کمک می کند که شرایطی را ایجاد کنیم تا در بهینه سازی عملکرد دیگران نقش موثر داشته باشیم. روانشناسی مثبت گرا فقط به کشف و اثبات اصلاح اشتباهات نمی پردازد بلکه کمک می کند تا انسان ها نقاط قوت خود را پیدا کرده و آن را تقویت نمایند. در روانشناسی مثبت گرا افراد مسیر شادی را انتخاب می نمایند، لذتی عمیق را تجربه می کنند، خود را تمام و کمال در لذت های زندگی غوطه ور می کنند و از حوادث زندگی لذت کامل را میبرند. هدف روانشناسی مثبت گرا رساندن ما به اوج لذت، سلامت و بلوغ ذهنی نیست بلکه، ایجاد توانایی در افراد برای واکنش نشان دادن نسبت به محیط پیرامون اعم از مثبت یا منفی در بهره وری بیشتر از این عوامل می باشد. در روانشناسی مثبت گرا به مولفه های گوناگونی بر می خوریم اعم از:

الف - روانشناسی مثبت گرا باعث کنترل احساسات می شود. یعنی مشکلاتی را که می تواند اثر نامطلوبی بر ذهن ما بگذارد نادیده گرفته و به راحتی آن را حل می کند. یا حداقل مشکلات را تحمل کرده و در صدد حل موضوع برمی آید.

ب- روانشناسی مثبت گرا باعث واقع بین شدن ما می شود. یعنی اگر نتوانستیم مشکلی را حل کنیم این یک امتیاز منفی محسوب نمی شود بلکه این درک را خواهیم داشت که مشکل بزرگ تر و سخت تر از توانایی ما بوده و تحت کنترل ما نبوده است. در این صورت مشکل پیش آمده منجر به نابودی و ناامیدی ما نمی شود.

ج- روانشناسی مثبت گرا منجر به تغییر عادات ما می شود و همینطور به افراد کمک می کند که به صورت حساب شده عادات و رفتارهای بد خود را ترک کنند؛ همچنین عکس العمل های جدیدی را در مواجهه با مشکلات در پیش گیرند و نسبت به حل آن مشکلات اقدام نمایند.

د- روانشناسی مثبت گرا منجر به افزایش مهارت های رهبری می شود و کمک می کند تا افراد در جامعه حضور موثر داشته باشند و به رهبرانی موفق تبدیل بشوند.

روانشناسی مثبت گرا اعتماد به نفس و ارزش انسان را بالا برده و درک محیط پیرامون افراد و تلاش برای حفظ ارزش های خود را میسر می سازد؛ همچنین اعتماد به نفس بیشتری برای حضور در جامعه و ایفای نقش موثر در جامعه را به افراد می دهد. از دستاوردهای روانشناسی مثبت گرا می توان به افزایش رضایتمندی، شاد زیستن، شکوفایی، ارزشمندی برای خود و جامعه و شکل گیری روابط موفق در حوزه کاری و زندگی اشاره کرد.

البته که قابل ذکر است روانشناسی مثبت گرا ضمن داشتن نتایج مطلوب ممکن است پیامدهای نامطلوبی هم داشته باشد. مثلاً اعتماد بیش از حد که موجب کاهش کنترل می شود و یا اینکه الزاماً بمعنی بیشتر یا فراتر بودن نیست. گاهی هم لازم است معنای متفاوتی از آن استنباط کرد. مثلاً خلاقیت و نوآوری الزاماً به معنای کمیت بیشتر نمی باشد. و ممکن است فقط ارزش افزوده ناشی از این مفاهیم صرفاً تداعی یک چیز متفاوت باشد تا تداعی زیادی آن چیز (ملکان، کاظمی، بی تا). همینطور از این نکته نیز نباید غافل باشیم که نتیجه کامل مثبت گرایی در دید مثبت دولتمردان، سازمان ها، برنامه ها، قوانین و سپس اولیا و مربیان پرورشی است که نتیجه بهتری خواهد داشت.

روانشناسی مثبت گرا و متون اسلامی

مثبت اندیشی یا روانشناسی مثبت گرا در تعالیم اسلامی و حسن ظن داشتن به دیگران از مولفه های تربیتی دینی است، که در احادیث و روایات، آیات قرآنی، سیره عملی اهل بیت علیه السلام و زندگی علمای دینی نیز بر آن تاکید شده است. مثبت اندیشی در دین به معنای «یقین» است که خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: (واعبد ربک حتی یاتیک الیقین- ایه ۹۹- سوره حجر). هرچند که مثبت اندیشی یک شیوه شخصی است ولی روانشناسی مثبت گرا تاکید بر داشته های دیگران دارد اما می توان استنباط کرد هدف هر دو مورد بهبود کیفیت زندگی است که در تعالیم دینی، علاوه بر بهبود کیفیت مادی زندگی، بر کیفیت معنوی، رشد و تعالی الهی افراد هم تاکید می شود. مثبت اندیشی و روانشناسی مثبت گرا را می توان در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان به کار گرفت. در ادامه مقاله به چند مولفه مثبت گرا در حد گنجایش مقاله که همسو با هدف ما است می پردازیم.

۱- امید

که در مکتب دینی رجاء نامیده می شود یکی از شاخصه های مهم تربیتی و دینی است که فرد را از یاس و ناامیدی دور کرده و با امید به بخشش الهی و توکل بر او از شکست هراسی نداشته و به مسیر خود ادامه میدهد. چنانچه خداوند متعال میفرماید (قل یا عباد الذین اسرفو لا تقنطوا من رحمہ اللہ ان اللہ یغفر الذنوب- ایه ۳۹- سوره زمر)- بگو ای بندگانم که زیاده بر خویش ستم داشته اید از رحمت الهی ناامید نباشید چرا که خداوند همه گناهان را می بخشد.

بازا باز، صدار اگر توبه شکستی باز

۲- حسن ظن

از موارد مهم تربیتی است که خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید: (یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض ظن اثم - ایه ۵۴۲- سوره حجرات)- ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری گمان ها بپرهیزید چرا که بعضی گمان ها گناه است.

۳- اعتماد یا توکل

اعتماد به داشته های خود و توکل بر خدا از جمله توصیه های دینی است که تاکید زیادی در قرآن کریم برای موضوع شده است. (افوض امری الی اللہ ان اللہ بصیر بالعباد- ایه ۴۴- سوره غافر)- من اختیار کارم را به خدا می سپارم زیرا خداوند به همه بندگان بیناست. قطعا توکل بر خداوند متعال انسان را در داشته های خود پایدارتر می کند. پیامبر اسلام (ص): هر کس دوست می دارد بی نیازترین مردمان باشد، پس باید اعتمادش به آنچه نزد خداست بیشتر باشد تا آنچه نزد خود اوست. (جامع السعاده- باب چهارم- ردایل)

۴- بخل و حسد

خداوند متعال همیشه انسان ها را از بخل و حسد پرهیز داده است. چنانچه در آیه (ویل للمطففین - ایه ۱- سوره مطففین) وای بر کم فروشان - ویا در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران که میفرماید: بخل ورزیدن از چیزی که خدا به انسان داده، به سود انسان نیست بلکه برای آنها شر است. همینطور امام حسین علیه السلام می فرماید: هر کس بخشش کند آقا و بزرگوار و کسی که بخل کند خوار و پست می شود. و یا در سوره ای دیگر خداوند متعال می فرماید: (یسارعون فی لخیرات - ایه ۶۱- سوره مومنون)- مومنان در کارهای نیک شتاب می ورزند. مشاهده می کنیم که همه این موارد تاکید بر مفاهیم بخشش و مضامین تربیتی در دین اسلام دارند. پیامبر اسلام (ص):- الشح والایمان لایجتمعان فی قلب واحد- بخل و ایمان در یک قلب جمع نمی شوند. (جامع السعاده- باب چهارم- ردایل)

۵- خشم

خشم نیروی دفاعی در نهاد انسان که در مواجهه با ظلم و تعدی به کار گرفته می‌شود. به نوعی حس بیداری در مقابله با موضوعات حق و باطل است. در قرآن کریم نیز آیه (والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین- آیه ۱۳۴- سوره ال عمران) - می باشد که میفرماید: آنان که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم در میگذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد. با دقت در رفتار فرد خشمگین متوجه می‌شویم چون آرامش ندارد درست فکر نمی‌کند و تصمیمات او مقبولیتی در جامعه ندارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (الغضب مفتاح الشر) - خشم کلید بدی هاست. (الکافی- ج ۲- جزئی ۲- باب غضب)

۶- ترس و اندوه

ترس یک امر طبیعی است. اما در مواردی یکی از موانع اصلی مثبت اندیشی است. ترس معمولاً زمانی به وجود می‌آید که نسبت به آن موضوع جاهل باشیم چرا که خداوند متعال می‌فرماید: (الا ان اولیا الله و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون - آیه ۶۲- سوره یونس) - آگاه باش اولیاء خدا نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند. انسان‌های همیشه مومن، تکیه بر قدرت لایزال الهی دارند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: (من توکل علی الله لا یغلب و من اعتصم بالله لا یهزم) - هر کس بر خدا توکل کند مغلوب نمی‌شوند و هر کس به خدا پناه برد شکست نمی‌خورد (جامع الاخبار - ۳۲۲/۹۰۷). و لذا با توکل بر خدا، انسان بر شکست‌ها غلبه کرده و اندوه را از خود دور می‌کند؛ همچنین با کاهش هیجان تصمیمات بهتری را اتخاذ می‌نمایند.

در عالم خلقت انسان نیازمند تعلیم و تربیت است و هدف از ارسال پیامبران به سوی انسان‌ها نیز همین معنا را تأیید می‌کند. در روایات اسلامی در تربیت مسلمانان به امید، توکل، تلاش و تسلیم تأکید می‌شود. مارتین سلیگمن پدر روانشناسی مثبت نیز می‌گوید روانشناسی مثبت روانشناسی قرن بیست و یکم است که به جای توجه به ناتوانی‌های بشری به توانایی‌های بشری متمرکز شده است. همانطور که پیش‌تر دیدیم بیان مفاهیم امید، کوشش و سعی در قرآن کریم و مفاهیم دینی نشان‌دهنده دیدگاه مثبت گرایانه دین، و میزان تأکید بر آن است. یکی از اهداف روانشناسی مثبت‌گرا ایجاد انگیزه و تداوم حرکت و تعیین هدف در مسیر زندگی است. (و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون - آیه ۵۶- سوره ذاریات) - حرکت در مسیر و تلاش برای هدف که همان رضایت خداوند است، و توصیف بهشت و نعمت‌های الهی در آن، به خودی خود یک نوع روانشناسی مثبت‌گرایانه است. همین‌که با انگیزه وارد عمل می‌شوید و با دشواری‌های مواجه می‌گردید و سپس در هنگام مواجهه با دشواری‌ها به اهدافی نیز دست می‌یابید باعث تقویت توانمندی و تاب‌آوری شما می‌شود و بیشتر احساس امیدواری می‌کنید. رجا یا امیدواری که از مولفه‌های مهم روانشناسی مثبت‌گرا است، انسان هدفمند را به تفکر و امیدوار شدن می‌داند تا درست فکر کند، مسیر خود را تعیین کند، تجربه کند و در نهایت به پیروزی رسد و هر لحظه امیدوارتر به سوی آینده حرکت کند. البته هر امیدی نتیجه بخش نخواهد بود. لازمه هرامیدی تلاش و کوشش است که خداوند می‌فرماید: (لیس للانسان الا ما سعی - آیه ۳۹- سوره نجم) - در این رابطه انسان‌های تکلیف‌گرا و نتیجه‌گرا از هم تفکیک می‌گردند؛ چرا که فردی نتیجه‌گرا با کوچکترین شکست ناامید شده و راه در پیش گرفته را رها خواهد نمود. اما انسان‌های تکلیف‌گرا خود را محدود به نتیجه نمی‌بینند و در نتیجه، نرسیدن خود را مکلف به انجام وظیفه دانسته و سعی می‌کنند که مجدداً تلاش خود را افزایش دهند. اینگونه انسان‌ها از عمل خود راضی بوده و هیچ وقت ناامیدی به سراغ آن‌ها نخواهد آمد. این عمل و تلاش است که امید می‌آفریند.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سربری (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۹)

قصه گویی - روانشناسی مثبت گرا

انسان موجودی اجتماعی است؛ و رشد اجتماعی مهم ترین بخش زندگی هر انسانی را تشکیل می‌دهد. در این ارتباط آمبرو سینی دو هدف مهم مهدکودک ها را رشد مهارت‌های اجتماعی و عاطفی، و کنترل احساسات و تایید خویشتن و توجه به دیگران می‌داند. سازمان جهانی بهداشت آموزش مهارت های زندگی و سازگاری به منظور خودآگاهی بیشتر دانش آموزان در مهارت سازی، خودکنترلی، رفتار احترام آمیز، کاهش حالت های تهاجمی، استقلال، مسئولیت پذیری، خودتنظیمی، همکاری گروهی و پیشرفت تحصیلی می‌داند (همایی، کج باف، سادات، ۱۳۸۸).

قصه به معنی «پبی جویی» است. از کاربرد قصص می‌توان به عبرت گیری، اصلاح رفتار انسان و اندیشیدن اشاره کرد. در قرآن نیز قصه های حقیقی فراوانی وجود دارند که سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین را شرح می‌دهد.

در این ارتباط مرویس و بر تراند (۲۰۰۳) معتقدند که به کودکان با تنوع آموزشی، که قصه گویی یکی از آنهاست، می‌توان مهارت های اجتماعی را آموخت. سنت قصه گویی به اندازه عمر انسان قدمت دارد و یکی از ابزارهای مهم اصلاح رفتار انسانی محسوب می‌شده است. به گونه‌ای که در قرآن نیز در آیات متعدد سوره آل عمران، آیات سوره کهف، سوره هود، سوره اعراف از طریق نقل داستان گذشتگان سعی در اصلاح رفتار بشر داشته اند. افلاطون نیز، جزو نخستین اندیشمندانی است که اهمیت قصه را برای کودکان دریافته و بخشی از کتاب جمهوری را به بیان اهمیت قصه برای کودکان اختصاص می‌دهد. اریکسون نیز قصه را تلقین شفا بخش می‌داند. از نظر او قصه گویی باعث کاهش اضطراب کودک می‌شود. با همسان سازی شخصیت ها و موقعیت های یک قصه می‌توان کودک را در کشف عواطف خود و دیگران یاری نمود. بندورا نیز معتقد است که، کودکان با دیدن کسانی که رفتارهای تحسین برانگیز دارند و با پذیرفتن سخنان آن ها، به ارزش اعمال و رفتار خود پی برده و درصدد افزایش سازگاری و کارایی خود بر می‌آیند. به این ترتیب قصه گویی ابزاری مفید به منظور اصلاح رفتار دانش آموزان است. چینی فروشان معتقد است فطرت پاک دانش آموز موجب می‌شود که با شوق و ذوق بسیاری به قصه ها گوش فرا دهد و قصه نیز به مانند جریان هوا، صاف و تمیز، به روح آنها رخنه کرده و به آنها آرامش اعطا می‌کند. کاسلین نیز با عنایت به تحقیقات انجام شده معتقد است هرچقدر به پرورش مهارت های سازگاری کودکان توجه شود، در آینده جامعه از سلامت رفتاری بیشتری برخوردار خواهد بود. فلذا در این شکل ۶ فرضیه را تهیه می‌نماید:

۱_ قصه گویی باعث افزایش رفتار احترام به دیگران در کودک می‌شود.

۲- قصه گویی افزایش رفتار گروهی کودکان را موجب می‌شود.

۳- قصه گویی باعث افزایش ارتباطات اجتماعی می‌شود.

۴_ قصه گویی موجب کنترل خشم در کودکان می‌شود.

۵_ قصه گویی موجب رعایت حقوق دیگران توسط کودکان می‌شود.

۶_ قصه گویی موجب افزایش مهربانی و توجه به دیگران در کودکان می‌شود.

در این تحقیق پنج قصه در خصوص احترام به دیگران، کنترل خشم، شرکت در کار گروهی، ارتباطات اجتماعی، ابراز علاقه و مهربانی و رعایت حقوق دیگران برای کودکان ارائه شده است. یافته ها در زمینه نمره های پیش از آزمون و پس آزمون رفتار سازگاری کودکان گروه آزمایش و کنترل را نشان میدهد. تفاوت معناداری بین میانگین نمره های پس از آزمون و رفتارهای و نمره های قبل از آزمون در حیطه های مختلف رفتاری وجود دارد. به عبارت دیگر آموزش های داده شده به کودکان در قالب قصه گویی توانست سازگاری رفتاری و کنترل هیجانات را در کودکان موجب شود. این برنامه نشان داد که می‌توان از طریق قصه گویی و از طریق قهرمان سازی، رفتارهای مناسب را جایگزین رفتارهای قبلی کودکان کرد. در این پژوهش مربیان، آموزش کودکان را به طور مستمر و با بیان ۵ سطح و همچنین نظرخواهی از آنها، یعنی فعال کردن کودکان، در بحث درباره ی رفتار غلط و صحیح قهرمانان قصه ها و اثرات این رفتارها را نشان دادند. در واقع استفاده از این قصه در کودکان به عنوان یک روش تدریس فعال مطرح می‌شود؛ با مشارکت دادن کودکان در روند آموزش می‌توان رفتارهای موردنظر را به کودکان آموزش داد. در این خصوص کودکان با همانند سازی با قهرمانان قصه، رفتارهای خوب آنها را کسب می‌کنند. متفاوت بودن میانگین

پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل که چندان بارز نیست می تواند ناشی از آموزش هایی باشد که مربیان در مهد کودکها به آنان می دهند. بنابراین قصه گوئی توانست رفتارهای کودکان را در زمینه های احترام به دیگران، شرکت در کار گروهی، ارتباطات اجتماعی موثر در کنترل خشم، رعایت حقوق دیگران، ابراز علاقه و مهربانی، اصلاح و تقویت کند و آنها را برای یک زندگی سازگار آماده کند. این یافته ها نظریات متفاوت متخصصان قصه گوئی از جمله رحماندوست، اریکسون، چینی فروشان، و سلیمانی را مبنی بر تاثیر قصه گوئی برای آرامش روانی کودک و سازگاری بهتر آنها با محیط را تایید می کند. همچنین با استناد بر نظریه یادگیری اجتماعی و شناختی بندورا، می توان نتیجه گرفت کودکان با الگو برداری و همانندسازی با رفتارهای قهرمانان ها و قضاوت درباره رفتار آنها خود را اصلاح می نمایند. در پژوهش هلگسون، آموزش های شناختی کودکان کاهش و اصلاح تفکرات در کودکان را موجب شده و در نتیجه رفتار تهاجمی آنها کاهش یافته است. یکی از شیوه های مورد استفاده برای آموزش از طریق بیان قصه بوده است. در پژوهش لورا نیز آموزش مهارت های اجتماعی، افزایش سطح سازگاری کودکان را موجب شده بود. بر اساس یافته های حاصله می توان اذعان کرد مدارس ابتدایی بهترین مکان برای آموزش رفتارهای صحیح و جامعه پسند به کودکان هستند و نیاز است که قبل از شروع سال تحصیلی مربیان را با اصول صحیح علمی آموزش کودکان آشنا شوند و مسئولین سازمان به این موضوع بیشتر توجه کنند. در این رابطه استفاده از ابزارهایی از قبیل قصه گوئی، نمایش، تئاتر و فیلم می تواند موثر باشد (هویدا، همایی، ۱۳۸۹). روانشناسی تربیتی به مطالب تعلیم و تربیت، بازشناسی مبانی اهداف، اصول و روشهای آن می پردازد تا بتواند یک نظام منسجم به دست آورد. امروزه روانشناسی به افراد می آموزد که آگاهی مربیان و اولیا نسبت به مسائل روحی و روانی دانش آموزان اهمیت زیادی دارد. نقش روانشناسی در تعلیم و تربیت با چنان تحولاتی روبرو شده است که توجه دولتمردان را نیز به خود جلب نموده تا دانشمندان کوچک فعلی را با توجه به رشد و نیازهای کشور تعلیم و تربیت دهند. دانش آموزانی که مورد پذیرش والدین و معلم قرار می گیرند و عزت نفس در آنها افزایش پیدا می کند احساس کفایت و لیاقت می نمایند و این امر موجب استقامت و پشتکار آنها می گردد. بنابراین رشد و تربیت اولیا و مربیان عوامل منفی را در رشد کودکان تقلیل داده و عوامل مثبت را در کودکان و نوجوانان تقویت می نماید. این امر در کشورهای در حال توسعه هم مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت آموزش و پرورش تا آنجاست که کانت می گوید: دربین ابداعات بشر دو مورد از بقیه مهمتر است ۱- هنرمملکت داری ۲- هنر تعلیم و تربیت (قربانی، موسوی، بی تا).

قصه گوئی در قرآن و مثنوی

تلاش های روانشناسی برای مطالعه انسان در راستای دستیابی به سعادت و سلامت بوده است. مزلو بر این موضوع تمرکز دارد که انسان برای رسیدن به این هدف چقدر توانایی دارد. مزلو معتقد بود که فطرت انسانی تقریباً ناچیز شمرده می شده است. روانشناسی به جای توجه به سلامت روان به بیماری روانی توجه می کند. اما در حال حاضر بیشتر روانشناسان به قابلیت، کمال گرایی و ماهیت انسان توجه می نمایند. در کل اصل فطرت انسان را می نگرند که غیر اکتسابی، مخصوص خود انسان، مشترک بین انسان های آگاه و مقدس و دارای ثبات است و مطلق نیز می باشد؛ راهنمای انسان هاست و این نشان دهنده این است که انسان به جز یادگیری از محیط پیرامون، در درون خود نیز دارای مولفه هایی است که می تواند در نوع یادگیری از پیرامون ما موثر باشد چرا که بسیاری از رفتارهای انسان فکری است و از پیرامون تاثیر نمی پذیرد و در فطرت نهادینه شده است. (فطرت الله التي فطر الناس - ایه ۳۰ - سوره روم). اگر انسان کاری بدی انجام دهد ناخودآگاه از درون عکس العمل نشان می دهد و ما این موضوع را در درون خود به نام وجدان می شناسیم. این امر مشترک بین همه انسان هاست و یک امر اکتسابی نیست که بگوئیم فردی آن را یاد گرفته و ناراحت می شود و فرد دیگری چون یاد نگرفته ناراحت نمی شود. هر فرد سالم، دقیقاً می داند که چه عملی خوب است و چه عملی بد است و این مولفه های فطری در طول رشد فرد تقویت می شوند. توبه هم از همین موضوع نشأت با توجه به ذات و فطرت انسان در صورت توجه و اصلاح، از فطرت انسان زوده می شود. فطرت نیروهایی نیک را به صورت بالقوه در درون خود دارد، و این توسط محیط تربیت می شود. نقش روانشناسی مثبت در این مرحله خود را نشان می دهد. مزلو معتقد است که یکی از جنبه های روانشناسی انسان گرا این است که فرد را بپذیریم و کمک کنیم تا دریابد که چه نوع فردی است و استعدادهای او کدامند؟ برای چه کاری مناسب است؟ چه می توانیم بر او بیافزاییم؟ و توانایی های بالقوه او چیست؟ در نتیجه از اضطراب و استرس فرد کاسته شده یعنی بر نقاط قوت توجه کرده و

نقاط ضعف را پوشش می‌دهیم. تبیین راه‌های پرورشی صحیح فطریات انسان و شناخت موانع، آسیب‌ها و درمان آنها در واقع، این نوع روانشناسی و تعلیم و تربیت، قائل به این اصل مهم است که معیارهای انسانی همیشه ثابت بوده و ریشه در فطرت انسانی دارند و با استعانت از آن می‌توان به روانی سالم و درست دست یافت (شریعت باقری، ۱۳۹۳).

روانشناسی مثبت نگر نه تنها برای بهبود و ایجاد توانمندی‌های افراد بلکه به منظور پرورش و تاب‌آوری بهبود کیفیت زندگی ایجاد گردیده است. خوش بینی، شادی، رضایت، فضایل اخلاقی، بخشش، انعطاف‌پذیری، شکرگزاری، تشکر، مراقبه، معنا جویی در داستان‌های مثنوی معنوی نیز دیده می‌شود. قصه طوطی و بازرگان در کتب دانش آموزان از معروفترین قصه‌های مثنوی است. همین هنر قصه‌گویی در مثنوی است که این کتاب را یکی از جذابترین کتب شعری در زبان فارسی کرده است. علم روانشناسی همزمان با رشد سایر علوم اجتماعی و تجربی رشد کرده است. با گذشت زمان و پیشرفت علوم انسانی علم روانشناسی هم به شاخه‌های تخصصی تقسیم می‌گردد و هر کدام را می‌توان در قاب‌های تخصصی منحصر به فرد مطالعه و تحقیق کرد. روانشناسی مثبت‌گرا از جمله شاخه‌های روانشناسی است که در حال حاضر با مفاهیم مربوط به آن در حال تحقیق و پیشرفت است. روانشناسی مثبت‌گرا، تقویت ویژگی‌های مثبت فردی است همچون انجام مهربانی، تعهد، شجاعت، مهارت، مسئولیت، ادب، اعتدال و مداراست؛ هرچند روانشناسی مثبت‌گرا یک دید آرمان‌نگرایانه نیست بلکه یک رویکرد عملی است. به نظر سلیگمن، الگوی پزشکی در نیم قرن گذشته کمکی به پیشگیری از اختلالات روانی نکرده است. چون درمان پزشکی فقط نقاط ضعف یک موضوع را درمان می‌کند و از نقاط قوت آن غافل است. اما روانشناسی مثبت‌نگر بر نقاط قوت متمرکز است و این موضوع بالاخره در حوزه تربیت کودکان می‌تواند بسیار موثر باشد. داستان و قصه از جمله ابزارهای مناسب در تربیت کودکان است. مریبان از طریق قصه، داستان‌های روایی، مضامین و محتواهای ارزشی-اخلاقی را به کودکان انتقال می‌دهند و در تکوین شخصیت کودکان نقش موثری دارند چراکه با زبانی با کودکان صحبت می‌شود، که کودکان به آن زبان علاقه دارند. داستان‌های فولکلوریک، قصه‌های مادر بزرگان، نگاره‌های عاشیق‌های محلی که با ساز بیان می‌شوند، کتاب‌های قصه که به زبان شعر و نثر و قصه‌های تاریخی همه دارای مضامین اخلاقی و تربیتی هستند، و در رشد و توسعه و تقویت نقاط قوت فرزندان و پوشش نقاط ضعف آنها نقش دارند. با اندک نظری به قرآن کریم چنین برداشت می‌شود که بعضی از مفاهیم قرآنی دینی و اخلاقی نیز از طریق وحی با زبان قصه و از طریق پیامبران به امت خود انتقال داده شده است. برخی از نویسندگان معتقدند که به محض اینکه کودک بتواند در آغوش شما بنشیند کتاب و قصه خواندن را برای او شروع کنید (لوکاس، آلیستر، ترجمه خسرو تاش، ۱۳۹۱). قصه‌ها را برای کودک تصویرسازی کنید؛ چراکه تکلم اجتماعی کودک با سن کودک و نوجوان ارتباط چندانی ندارد بلکه در این زمینه شخصیت کودک نقش تعیین‌کننده را دارد.^{۱۰} انسان بر اساس دو شاخصه فکر و زبان هست که بر عالم طبیعت غلبه کرده است و این موجب برتری انسان بر سایر موجودات شده است. خداوند متعال میفرماید: (خلق الانسان - علمه البيان - ایه ۳ و ۴ - سوره الرحمن) - کودکان پیش از آنکه بتوانند خود کلماتی بکار ببرند، بیشتر معانی سخن دیگران را می‌فهمند. و در حقیقت قبل از یاد گرفتن نوشتن کلمات، معانی آنها را یاد گرفته است.^۵ و این کلید مهم زبان قصه‌گویی است که اهمیت قصه‌گویی در روانشناسی مثبت‌گرا را بیان می‌کند. در قرآن کریم نیز خداوند متعال قصه را عبرت برای انسانهای متفکر میدانند - (ولقد کان فی قصصهم عبره لاولی‌الباب - ایه ۱۱۱ - سوره یوسف) - و همچنان میفرماید - (نقص علیک احسن القصص - ایه ۳ - سوره یوسف) - مابترین نوع قصه‌گویی را برای تو بیان می‌کنیم - هرچند قصه‌گویی پدر بزرگها و مادر بزرگها در حال حاضر دیگر آن رونق سابق ولذت گذشته را ندارد و بسیار کم شده است اما بانگاه به همین یک آیه قرآنی می‌توان اهمیت قصه‌گویی در روانشناسی مثبت‌نگر را دریافت. خداوند متعال در همین آیه این قصص را موجب رحمت و هدایت مومنان می‌داند. جایگاه قصه‌گویی در سنتها، آیین‌های فرهنگی و تاریخ بومی ما از چنان اهمیتی برخوردار است که اکثر فرهنگ سنتی ما توسط قصه‌های بزرگان به نسلهای بعدی انتقال یافته‌اند. در حال حاضر که بحران هویت و هجمه‌های فرهنگی از همه جهت نسل جدید ما را تهدید می‌کند، قصه‌گویی مثبت‌گرا برای کودکان و نوجوانان از جمله روشهای مهم در تعلیم و تربیت کودکان می‌تواند باشد. البته در حال حاضر می‌توان این انتقال را در قالبهای روانشناسی مثبت‌گرا با فیلم، سریال، فیلم‌های کارتون، انیمیشن و با نقاشی و نمایشگاه‌های هنری انجام داد (حسینی، عاصف نیا، زرقانی، ۱۳۹۵).

۴- نتیجه گیری

روانشناسی مثبت گرا هر چند از نظر نامگذاری علمی جدید از شاخه روانشناسی است منتها بابررسی مولفه هایی که در آن تاکید شده است می توان نتیجه گرفت که آورده جدیدی بر روانشناسی نیافزوده است. بلکه همان سبک روانشناسی را از زاویه ای دیگر نگریسته و براین زاویه تاکید بیشتری دارد. ناگفته نماند که این نوع نگرش توانسته تحول زیادی در درمان مشکلات روحی و حتی جسمی انسانها پدید آورد و از این بعد این شیوه از روان درمانی قابل توجه است. انسان معاصر همراه با پیشرفتهای علمی دچار مشکلات روانی بیشتری هم شده است که تحول در شیوه های درمانی را قابل اهمیت نشان می دهد. این موضوع که در این شاخه از علم، به برداشت های افراد بیشتر توجه شده و فقط بر نقاط ضعف متمرکز نمی شود خود یک پیشرفت در علم روانشناسی محسوب می شود.

هر چند بررسی و تحلیل همه متون دینی و ادبی اسلامی در این مقاله ی کوتاه نمی گنجد؛ لکن با گذری کوتاه بر آموزه های دینی و ادبی خود پی می بریم که فرهنگ و ادبیات و تعالیم دینی ما انباشته از مثبت نگری است و علاوه بر مولفه های روانشناسی مثبت، دید و ارزش و اهداف الهی نیز دارد که افزون بر روانشناسی مثبت نگر می تواند ما را در مسیر درست زندگی هدایت کند. بدین منظور بابررسی آیات الهی و روایات اهل بیت علیه السلام، علاوه بر مولفه های روانشناسی مثبت گرا، هزاران مولفه دینی و تربیتی اسلامی را مشاهده می کنیم که در بسیاری جهات بر روانشناسی مثبت گرا برتری دارند. البته ناگفته نماند که این ادعا از روی تعصب نبوده و داشته های دینی، فرهنگی و ادبی ما از غنا و وسعت بسیاری برخوردارند.

در خصوص اینکه آیا تعامل یا تباینی بین این دو دیدگاه است یا خیر مقالات متعددی نوشته شده است و نظرات مختلفی ابراز شده است. عده ای جمع این دو حوزه را ممکن ندانسته و منافی همدیگر می دانند. (به دلیل بهره مندی اسلام از مبانی هستی شناختی، انسان شناختی و جهان شناختی و فقدان این مبانی در روانشناسی مثبت گرا، ابعاد مثبت اندیشی در متون اسلامی بسیار گسترده تر و عمیق تر از روانشناسی مثبت گراست. در متون اسلامی اعتقاد به خداوند از قویترین عوامل زمینه ساز توسعه خیر انگاری در انسان است. اما روانشناسی مثبت گرا با تاکید بر انسان محوری با تفسیری سطحی تر و شکننده تر مواجه می شویم. معنویت در روانشناسی مثبت گرا، بدلیل عدم تعریف عالی ترین هدف غایی همچون تنوع و فراوانی اهداف غیر مشخص است و از عمق و گستره کمتری برخوردار است. در متون اسلامی، تحقق عزت نفس انسان در توکل بر خداوند، با تعریف اعتماد به خود در روانشناسی مثبت گرا، قابل جمع نبوده و منافات دارد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۵).

قابل ذکر است که گستره وسیع و همه جانبه یک دین الهی با یک نظریه و شاخه ای از علم قابل قیاس نیست و نمی توان هر دو را با یک ترازو سنجید. چرا که دین الهی گستره جهان شمول دارد در حالی که روانشناسی مثبت گرا، شاخه ی کوچکی از یک علم است. هدف روانشناسی مثبت گرا رساندن آسان به اهداف غایی و عالی نیست و چنین ادعایی هم ندارد؛ بلکه هدف آن روان درمانی افرادی است که مشکلات روانی دارند و آن هم در یک محدوده انسانی، نه فرا انسانی و دینی. با بررسی کوتاهی از روانشناسی مثبت گرا نویسنده مطلب یا موضوعی که برخلاف دین باشد ملاحظه نکرد. توصیه های روانشناسی مثبت نگر، در راستای همان توصیه های ارزشی و دینی است. هر چند تاکید آن مثل آموزه های دینی بر بینش الهی نیست ولی مخالفتی هم با بینش الهی ندارد و تاکید بر داشته های خود انسان به معنای نفی بینش الهی نیست و خود سلیگمن هم چنین ادعای ندارد. در نهایت می توان نتیجه گرفت که آموزه های دینی با روانشناسی مثبت گرا تشابهات فراوانی دارد و قطعا دین اسلام گذشته از گستره و عمق ارزشی، اخلاقی و مثبت نگر خود، از یافته های این علم جدید هم استفاده خواهد کرد. چنانچه پیامبر اعظم (ص) فرمودند: اطلبوا العلم ولو بالصین - دین اسلام تعالیم و مطالب عمیق بسیاری دارد با این حال قابلیت فراوانی هم برای پذیرش داشته های مثبت سایر علوم دارد. پس بانگاهی گذرا می توان دریافت که تعاریف هر دو دیدگاه مشابهت های فراوانی دارند و می توان با کسر پیچیدگی ها و تکمیل نواقص آن با آموزه های دینی، در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان از این علم بهره گرفت تا نقش موثری در این راه داشته باشد. و نهایتاً هیچ منافاتی بین این دو دیدگاه وجود ندارد.

قصه ها هم برای رشد تفکر کودکان و نوجوانان در تعلیم و تربیت نقش مهمی دارند. قصه گویی در اثر گذاری و ماندگاری چنان نقش مهمی دارد که که خداوند متعال هم مفاهیم دینی و اجتماعی را به زیباترین شکل در قالب قصه بیان می کند. چنانچه داستان زندگی حضرت یوسف

وحضرت موسی علیهم السلام بعد از گذشت چندین هزارسال در ذهن انسانها باقی است. مولانا هم بزرگترین اثار ادبی خود را در قالب شعر و قصه به جامعه تحویل داده است که برگرفته از سنت، میراث فرهنگی و ادبی بسیار کهن ایرانی است. نظر به اینکه در بررسی تعامل یا تبیین روانشناسی مثبت گرا و تعالیم دینی منافاتی با یکدیگر نداشتند بنابراین روان شناسی مثبت گرا در قالب قصه گویی می تواند نقش موثری در تعلیم و تربیت کودکان ایفا کند. بدین وسیله می توان بخش قابل توجهی از تعلیم و تربیت کودکان را با یادگیری از طریق مشاهده، تصویر سازی، همسان سازی با تاکید بر شیوه روانشناسی مثبت گرا انجام داد که در این موضوع قصه گویی، یکی از سه ضلع آموزش یعنی دین، روانشناسی مثبت گرا و قصه گویی را تشکیل میدهد.

پیشنهادهات

- ۱- استفاده از شیوه قصه گویی در کلاس های درسی و تلفیق روش قصه گویی با مباحث کتب ارائه شده و بیان آن به حالت داستانی.
- ۲- تلفیق دو مکتب دینی-اسلامی و روانشناسی مثبت گرا برای برخورداری از غنای بیشتر موضوع.
- ۳- برگزاری دوره های تخصصی برای اولیا و مربیان با عنوان آموزش شیوه های موثر تعلیم و تربیت کودکان این مرز و بوم به شکلی معنادار و بار آوردن کودکانی با دید مثبت و پرورش درست آنها.
- ۴- بررسی عمیق تر روانشناسی مثبت گرا و تلفیق آن با مبانی قرآنی، و ارائه نظریاتی برای به کار گرفتن آن ها برای ایجاد زندگی پرمعنا تر با ایجاد حس امیدواری بیشتر.
- ۵- استفاده از این مبانی برای تقلیل دیدگاه منفی نگری و ناامیدگرایانه در جامعه امروزی و ارتقا سطح زندگی مردم کشورمان.

منابع و مراجع

- ۱- احدی، حسن- بنی جمالی، شکوه السادات(۱۳۸۰). روانشناسی رشد. نشر پردیس
- ۲- بهشتی، سعید-خاری آرانی، مجید-علی اکبرزاده آرانی، زهرا. (۱۳۸۹). مولفه های امیدواری در متون اسلامی و روانشناسی مثبت گرا. ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد
- ۳- پارسا، محمد-(۱۳۸۰). روانشناسی تربیتی. انتشارات علمی
- ۴- حسینی، اعظم السادات-عاصف نیا، اعظم-زرقانی، مجتبی(۱۳۹۵). مولفه های روانشناسی در داستان های مثنوی و کاربرد آن در تربیت نوجوانان
- ۵- شعاری نژاد، علی اکبر(۱۳۸۰). روانشناسی رشد. نشر اطلاعات
- ۶- شریعت باقری، محمد مهدی (۱۳۹۳). مقاله روش ها و مدل های روانشناختی
- ۷- غفاری، ابوالفضل-شرف الدین، زهرا(۱۳۹۵). بررسی رویکرد مثبت اندیشی در متون اسلامی و مقایسه آن با روانشناسی مثبت گرا. دانشگاه فردوسی مشهد
- ۸- قربانی، حسن-موسوی، سعید-نقش روانشناسی در تعلیم و تربیت
- ۹- کدیور، پروین(۱۳۸۱). روانشناسی تربیتی. نشر سمت
- ۱۰- کدیور، سوسن-کدیور، پروین-کرمی نوری، رضا-لطف آبادی، حسین(۱۳۸۹). روانشناسی رشد. نشر سمت
- ۱۱- لوکاس، بیل-اسمیت، آلیستر(۱۳۹۱). کودکان دانشمندان کوچک. ترجمه پریسا خسروتاش
- ۱۲- ملکان، عمران-کاظمی، سعید. مقاله روانشناسی مثبت گرا و پیامد های آن در سازمان های امروزی. دانشگاه آزاد قزوین
- ۱۳- نراقی، ملامهدی(۱۳۹۱). جامع السادات. ترجمه کریم فیضی. نشر قائم آل محمد
- ۱۴- همایی، رضا-کج باف، محمد-سادات، سیدعلی(۱۳۸۸). مقاله تاثیر قصه گویی بر سازگاری کودکان
- ۱۵- هویدا، رضا-همایی، رضا(۱۳۸۹). تاثیر قصه های قرآنی بر هوش هیجانی